



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: 3 آذر ۱۳۹۰

مصادف با: 28 محرم الحرام

جلسه 43

موضوع کلی: گستردگی قلمرو احکام شرعی

موضوع جزئی: قول مشهور - دلیل دوم (آیات)

۱۴۳۳

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در دلیل دوم بر اثبات عدم خلو واقعه عن الحکم الشرعی بود، عرض کردیم به آیات متعددی از قرآن استدلال شده که هیچ واقعه‌ای و فعلی از وقایع و افعال مربوط به انسان نیست الا اینکه در آن یک حکم شرعی وجود دارد و منظور از حکم شرعی هم اعم از حکم تأسیسی یا امضائی، با واسطه یا بی واسطه است. آیه اول که در جلسه گذشته ذکر کردیم آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله و الرسول...» ، در جلسه گذشته تقریب استدلال به این آیه را عرض کردیم و گفتیم این استدلال مخدوش است.

محصل اشکالاتی که به استدلال به این آیه شده این است که:

اولاً: صدر آیه؛ یعنی «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» معنایش این است که خدا و رسول را در آنچه که امر و نهی کرده‌اند اطاعت کنید و این لزوماً به این معنا نیست که خدا و رسول در مورد همه چیز حکم دارند. **ثانیاً:** ذیل آیه؛ یعنی «فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله و الرسول» در مورد اختلاف و نزاع و خصومت است؛ یعنی در واقع می‌گوید در مواردی که بین شما نزاع و خصومت در کارهای خودتان پیش آمد از خدا و رسول داوری بطلبید.

ثالثاً: بر فرض که ذیل آیه شامل حکم هم بشود؛ یعنی «فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله و الرسول» اعم باشد از نزاع و خصومت در آنچه که به انسان مربوط است یا اختلاف و نزاع در حکم خدا، سلمنا که معنای «فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله و الرسول» معنای عامی باشد که به نوعی اختلاف در حکم را هم شامل شود باز هم قابل استدلال نیست چون معنایش این است که اگر شما در چیزی اختلاف و نزاع نداشتید می‌توانید بدون رد به خدا و رسول بر طبق آنچه که خودتان قبول دارید عمل کنید. پس لزوماً اثبات وجود حکم در همه افعال و وقایع از این آیه استفاده نمی‌شود.

آیه دوم:

خدا می‌فرماید: «فلا و ربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسليماً»^۱، به خدا قسم آن‌ها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه در اختلافات خود تو را به داوری بطلبند و آن‌گاه پس از داوری تو در دل احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند، نه تنها ظاهراً داوری تو را می‌پذیرند بلکه با کمال رضایت و بدون کم‌ترین ناراحتی داوری تو را می‌پذیرند و اگر این کار را نکنند مؤمن نیستند. اینکه در این آیه شریفه گفته شده: «فلا و ربك لا يؤمنون حتى يحكموك» مؤمن نیستند الا اینکه آنچه که تو حکم می‌کنی با کمال رضایت باطنی می‌پذیرند معنای این جمله این است که هر چه رسول خدا(ص) فرمودند باید پذیرفته شود و رسول خدا(ص) در مورد همه چیز امر و نهی داشته‌اند پس معلوم می‌شود که حکم شرعی همه جا ثابت است. تقریب استدلال به این آیه از آیه قبلی مشکل‌تر است و کاملاً روشن است که استدلال به این آیه درست نیست.

اشکال:

اولاً: این آیه مربوط به نزاع و خصومات است و ربطی به حکم و قانون الهی ندارد.

ثانیاً: بر فرض که بپذیریم آیه شامل موارد اختلاف در حکم هم بشود باز هم مدعا را ثابت نمی‌کند؛ چون معنایش این است که در مواردی که اختلاف و نزاع نباشد نیازی به داوری پیامبر(ص) نیست و خود مردم می‌توانند قانون وضع و جعل کنند لذا استدلال به این آیه هم قابل قبول نیست.

آیه سوم:

آیه شریفه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲: امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آئین جاودان و همیشگی شما پذیرفتم، این همان آیه‌ای است که در جریان حجة الوداع در بازگشت از سفر حج بر پیامبر(ص) نازل شد.

استدلال به این آیه به این بیان است که اکمال دین و اتمام نعمت به این است که خداوند تبارک و تعالی همه چیز را بیان کند و چیزی را فروگذار نکرده باشد، اگر موردی یا جایی باقی مانده باشد که خداوند در آن مورد قانونی وضع نکرده باشد و حکمی نداشته باشد اکمال دین و اتمام نعمت معنا ندارد، کمال هر شیء عبارت است از رسیدن شیء به آخرین نقطه و جایگاهی که قابلیت آن را دارد؛ یعنی اینکه یک شیء به حد اعلای ظرفیت خودش برسد، اگر چیزی هنوز ظرفیت‌های نهفته و قابلیت‌های به فعلیت نرسیده داشته باشد معنا ندارد که ما از آن به عنوان کامل یاد کنیم و بگوییم به کمال رسیده است، کمال دین هم معنایش همین است؛ یعنی بالاترین مرتبه ممکن برای دین و برنامه زندگی و سعادت دنیا و آخرت انسان؛ چون دین مجموعه‌ای از احکام و قوانین الهی است که موجب سعادت انسان می‌شود و دین کامل دینی است که برترین برنامه را برای زندگی انسان ارائه دهد اما اگر هنوز چیزهایی وجود داشته باشد که ارائه نشده باشد معنا ندارد که

۱. نساء/۶۵.

۲. مائده/۳.

گفته شود نعمت را بر شما تمام کردم، پس اینکه خداوند می‌فرماید: دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام کردم دال بر این است که هر آنچه که در سعادت انسان نقش داشته گفته شده است، حال آیا با این وجود می‌توان گفت دین در مورد بخشی از وقایع و حوادث زندگی انسان حکم و قانونی ارائه نداده است؟ حتی اگر در موردی خداوند تبارک و تعالی اختیار جعل را به پیامبر(ص) یا امام معصوم(ع) یا فقیه جامع الشرائط داده باشد اینهم بخشی از همان قانون کلی است که با اذن شارع آن کار انجام شده پس در آن محدوده هم خلأ وجود ندارد، طبق تقریر اولی که ما از محل نزاع کردیم در این موارد هم تأیید یا امضاء شارع وجود دارد؛ یعنی می‌توان حکم و قانونی را که توسط شخص مأذون از طرف خدا وضع شده به خود خداوند متعال استناد داد و اگر غیر از این باشد اکمال دین و اتمام نعمت معنا ندارد لذا به نظر ما دلالت این آیه بر مدعا(عدم خلو واقعه عن الحکم الشرعی) تمام است.

آیه چهارم:

آیه شریفه: «و ما من دابة في الأرض و لا طائر يطير بجناحيه الا امم أمثالكم ما فرطنا في الكتاب من شيء ثم إلى ربهم يُحشرون»^۱: هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای در آسمان که با دو بال خود پرواز می‌کند نیست مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند، در صدر این آیه بحث از این است که حیوانات هم مثل انسان‌ها امت‌هایی هستند که حشر دارند - در مورد حشر حیوانات بحث‌های زیادی صورت گرفته که آیا حیوانات هم حشر دارند و مورد سؤال واقع می‌شوند یا نه؟ که باید در جای خودش مورد بحث قرار گیرد - عمده این قسمت آیه است که خداوند می‌فرماید: «ما فرطنا في الكتاب من شيء ثم إلى ربهم يُحشرون»؛ یعنی ما هیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم بعد در ادامه می‌فرماید سپس همه به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند اعم از جنبندگان و پرندگان و انسان‌ها. اینکه می‌فرماید: ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکرده‌ایم با توجه به اینکه نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند دال بر این است که همه چیز بیان شده است، البته به این نکته توجه داشته باشید که به قرینه بعضی از آیات دیگر معنای اینکه خداوند متعال می‌فرماید ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم این نیست که همه علوم اعم از علوم طبیعی و تجربی و غیره و قواعد علوم با جزئیاتشان ذکر شده باشد بلکه منظور این است که اموری که مربوط به هدایت انسان است را بیان کرده‌ایم.

آنچه مهم است این نکته است که خداوند متعال می‌فرماید: ما همه آنچه که در مسیر هدایت و سعادت انسان مورد نیاز است را بیان کرده‌ایم اما اینکه چگونه بیان کرده‌ایم اطلاق دارد و این بیان گاهی به شکل یک قانون جزئی و گاهی به شکل یک قاعده عمومی است و گاهی با یک حکم تأسیسی و گاهی هم با یک امضاء است و حتی گاهی هم با وگذار کردن اختیار جعل حکم و قانون به بعضی از اشخاص با ویژگی‌ها و اوصاف خاص است که همه اینها مشمول اطلاق آیه از این جهت است، پس در درجه اول خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید ما همه آنچه را که برای هدایت انسان مورد نیاز است بیان کرده - ایم، البته کیفیت بیان مختلف است.

۱. أنعام/۳۸.

وقتی خداوند می‌فرماید ما هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌ایم قابل جمع نیست با این ادعا که گفته شود خداوند متعال در بعضی از وقایع و حوادث زندگی انسان چیزی را بیان نکرده حتی به این شکل که جعل قانون و حکم آن را به دیگران واگذار کرده باشد، لذا به نظر ما دلالت این آیه هم بر مدعا (عدم خلو واقعه عن الحكم الشرعی) تمام است.

آیه پنجم:

آیه شریفه: «و یوم نبعثُ فی کلِّ أمةٍ شهیداً علیهم من أنفسهم و جئنا بک شهیداً علی هؤلاء و نزلنا علیک الکتابَ تبیاناً لکلِّ شیءٍ و هدی و رحمةً و بُشری للمسلمین»^۱ خداوند تبارک و تعالی هشدار می‌دهد و می‌فرماید: به یاد آورید روزی را که از هر امتی گواهی از خودشان بر آن‌ها مبعوث می‌کنیم و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان‌گر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. شاهد مثال این قسمت از آیه است که خداوند می‌فرماید: «و نزلنا علیک الکتابَ تبیاناً لکلِّ شیءٍ و هدی و رحمةً و بُشری للمسلمین»، در واقع خداوند می‌فرماید: ما هیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم؛ یعنی همه چیزهایی که تبیان برای هر چیزی است را ذکر کرده‌ایم و هیچ شیئی نیست که تبیان نشده باشد، ادعای ما این است که حکم همه امور و افعال و وقایع مورد نیاز انسان در قرآن و روایات وارد شده است و حتی در بعضی از روایات این مضمون وجود دارد که همه چیز در خود قرآن بیان شده است، البته اینها قابل جمع است.

با اینکه خداوند متعال می‌فرماید ما هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌ایم و همه چیز بیان شده است اما در ادامه می‌فرماید: «هدی و رحمةً و بُشری للمسلمین» که این بیان در واقع تفسیر «تبیان لکل شیء» است؛ یعنی آنچه را که ما در این کتاب آورده‌ایم و بیان کرده‌ایم در جهت هدایت امور است، از این جهت تبیان است نه اینکه یک یک موجودات عالم و ذرات و سلول‌ها و قوانین طبیعی و مادی و همه آنچه را که از اسرار است بیان شده است، پس «تبیان لکل شیء» روشن می‌کند که منظور از بیان همه چیز، آن چیزهایی است که در جهت هدایت انسان باشد و این همان قرینه‌ای است که در آیه قبلی به آن اشاره شد که عرض کردیم به قرینه آیات دیگر منظور از «ما فرطنا فی الکتاب من شیء» این نیست که همه چیز بیان شده باشد بلکه منظور بیان چیزهایی است که مربوط به هدایت انسان باشد.

در روایتی از امام صادق (ع) در مورد «تبیان لکل شیء» آمده است که خداوند متعال در قرآن هر چیزی را بیان کرده، امام صادق (ع) می‌فرمایند: به خدا سوگند هیچ چیزی را که بندگان خدا به آن نیاز دارند فرو گذاشته نشده تا کسی نتواند بگوید: ای کاش چنین چیزی در قرآن نازل می‌شد، هیچ چیزی نبوده که مورد نیاز مردم باشد مگر اینکه خداوند متعال آن را در قرآن نازل کرده است، این روایت از همان روایاتی است که عرض کردیم می‌گویند همه چیزهایی که مورد نیاز مردم است خداوند در قرآن نازل کرده است. به نظر ما استدلال به این آیه هم بر مدعا (عدم خلو واقعه عن الحكم الشرعی) تمام است.

۱. نحل/۸۹.

آیه ششم:

آیه شریفه: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»^۱: آیا انسان گمان می‌کند که بی‌هدف رها می‌شود. بر اساس این آیه شریفه انسان بی‌هدف رها نشده؛ یعنی انسان تحت نظارت و هدایت ماست، رها شدن چه در کل افعال و وقایع و چه نسبت به بخشی از امور و وقایع مربوط به زندگی باشد فرقی نمی‌کند، اینجا لسان آیه لسان نفی رها شدن انسان است و می‌گوید انسان رها آفریده نشده و تحت کنترل قوانینی است که ما وضع کرده‌ایم و از این نتیجه گرفته‌اند که پس معلوم می‌شود خداوند تبارک و تعالی در همه جا و نسبت به همه امور زندگی انسان هم برنامه و هدف دارد.

اشکال:

به نظر می‌رسد استدلال به این آیه تمام نیست، آنچه که از این آیه و آیات قبلی و بعدی این آیه استفاده می‌شود این است که خداوند متعال می‌فرماید انسان عبث آفریده نشده چون قبش اشاره به خلقت انسان از نطفه بی‌ارزش می‌کند و بعد می‌فرماید ما او را موزون کردیم و آن نطفه بی مقدار متعفن به یک جسم موزون تبدیل می‌شود بعد می‌فرماید این انسان می‌میرد و ما دوباره او را زنده می‌کنیم و همه اینها آزمون و آزمایشی است برای انسان که در سرای آخرت یا به عذاب الیم یا به نعمت‌های جاودان و بی‌کران واصل شود، آنچه که در این آیه بر آن تأکید شده این است که انسان از ابتدای خلقت تا لحظه مرگ در حرکت است و بی‌هدف آفریده نشده، اینکه انسان بی‌هدف آفریده نشده هیچ ملازمه‌ای ندارد با اینکه خداوند باید در همه امور مربوط به زندگی او حکم و قانونی وضع کرده باشد، پس هیچ ملازمه‌ای بین عبث نبودن خلقت انسان و وجود حکم و قانون در همه شئون زندگی انسان نیست.

لذا در مجموع از این آیات شش‌گانه که ذکر کردیم تنها آیات سوم، چهارم و پنجم بر عمومیت و گستردگی احکام شرعی دلالت می‌کنند اما آیات اول، دوم و ششم مدعا (عدم خلو واقعه عن الحكم الشرعی) را ثابت نمی‌کند لذا اجمالاً دلیل دوم (آیات) هم تمام است، پس تا اینجا دلیل اول (دلیل عقلی) تمام بود و دلیل دوم (آیات) هم فی الجمله تمام است.

بحث جلسه آینده: دلیل سوم که روایات باشد را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد که آیا روایات، مدعای ما (عدم خلو واقعه عن الحكم الشرعی) را ثابت می‌کند یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»